

اشاره

در مقاله حاضر، به نقد تعریف شعر با استفاده از تعالیم قرآن کریم پرداخته‌ایم تا نشان دهیم، اولاً قرآن برای شعر و شاعر تعریفی روشن دارد، ثانیاً پیامبر شاعر نیست و قرآن نه تنها شعر نیست بلکه دارای اسلوب و حیاتی است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، شعر، شعر و شاعری

مشکل تعریف شعر

هگل در رساله «فن شعر» می‌نویسد: «تعریف شعر و بیان اوصاف اصلی آن مشکلی است [تا آنجا] که تقریباً تمام کسانی که در این باب سخن رانده‌اند از حل آن فرو مانده‌اند» (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۴۷).

عبدالحسین زرین کوب در کتاب «یادداشت‌ها و اندیشه‌ها» این پرسش را مطرح کرده است که «این اشکال از کجاست؟» (همان: ص ۱۴۸) و در جواب به این نکته اشاره کرده که مشکل در تفاوت منظرهاست. چرا که گاهی شعر را لطیفه‌ای نهانی دانسته‌اند و گاه تنها به جنبه ظاهری و لفظی آن توجه کرده‌اند (همان: ۴۹-۴۸). از این رو می‌نویسد: «برای جواب دادن به این مشکل، تعریف شعر را این‌گونه دانسته‌اند: «توصیف هنرمندانه‌ای است که با زبان موزون و هیجان‌انگیز از جمال مطلوب به عمل آید» (همان: ۵۲).

در جایی دیگر، مرحوم زرین کوب این نظر خود را چنین تکمیل کرده است: «اما این بدان معنا نیست که وزن و قافیه را می‌توان در شمار اموری درآورد که به شعر اختصاص دارند» (همان بخش درباره شعر: ۵۷). از طرف دیگر، شعر در گرو لفظ و معنی هم نیست (همان: ص ۵۹)، بلکه در شعر، ابهام و غموض اصلی کلی است که از میان نقادان قدیم عرب کسانی نیز مانند ابوهلال عسکری و عبدالقاهر جرجانی و ابن اثیر آن را در شعر معتبر شمرده‌اند. (همان: ۶۲).

با توجه به مطالب بالا، اگر بخواهیم به استنباطی مقدماتی دست یابیم، باید بگوییم، تنها چیزی که می‌توانیم به استناد آن، کلامی را شعر بدانیم،

قرآن کریم و شعر

مهدی عصاره
مرکز تربیت معلم انصاری دزفول

«باهم و غموض» در کلام است که البته خود امری کلاً مبهم است. لذا آیا در اینجا حق نداریم از خود پرسیم: «چگونه ممکن است مبهمی را با مبهمی دیگر شرح و تعریف کرد؟»

آیا قرآن از شعر و شاعری تعریفی دارد؟

در لغت نامه دهخدا، ذیل «شعر» می‌خوانیم: «و چون آیه شریفه والشعراء یتبعهم الغاون نازل شد، حسان بن ثابت و تنی چند از شعرا که موضوع بیشتر اشعارشان توحید، تذکیر و وعظ بود، نزد پیغمبر آمدند و گفتند: «ای پیامبر خدا! با این آیه تکلیف ما چیست؟» پیامبر(ص) فرمود: «مؤمن با شمشیر و زبانش جهاد می‌ورزد و اشعار شما درباره جنگ با کفار و نکوهش آنان در حکم تیراندازی به کفار است» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۹: ۱۴۲۹۷).

محمد رضا حکیمی در کتاب «ادبیات و تعهد در اسلام» در این باره می‌نویسد: «طبع شعر و لطافت شعور، ودیعه الهی است.» در اسلام آنچه منع شده، انحراف است در کاربرد این ودیعه. و گرنه شعر غیرمنحرف، شعر موضع‌دار راستین، ستوده شده است...»

علامه امینی در این باره می‌گوید: «به برکت قرآن و سنت، گروهی شاعر در میان صحابه پیامبر به هم رسیدند که جلو چشم پیامبر اکرم به دفاع از اسلام می‌پرداختند. اینان مانند شیران ژبان در جان و عرض شرک و ضلال می‌افتادند و مانند بازهای شکاری، دل‌ها و گوش‌ها را صید می‌کردند. این شاعران همواره با پیامبر بودند... اینان با شمشیر شعر و تیر سخن از مبادی اسلام دفاع می‌کردند و بسا زبان، در راه خدا جهاد می‌کردند؛ [مانند] عباس بن عبدالمطلب، کعب بن مالک، عبدالله بن رواحه، نابغه جعدی، ضرار اسدی، ضرار قرشی، کعب بن زهیر، قیس بن صرمه، امیه بن صلت، نعمان بن عجلان، عباس بن مرداس، طفیل بن عنوی، کعب بن نمط، مالک بن عوف، صرمه بن ابی انس، قیس بن بحر، عبدالله ابن حرب، بحیر بن ابی سلمی و سراقه بن مالک. این روح اسلامی که از شعر متعهد اینان می‌تراوید، دل و جان افراد جامعه را تسخیر می‌کرد؛ در اندیشه‌ها راه می‌یافت و آن‌ها را می‌ساخت، و با افکار در می‌آمیخت. این تأثیر تا آنجا بود که زنان شاعره مسلمان را نیز تحت نفوذ قرار داد و آنان را بسیج کرد تا با شعرهای استوار و زیبای خویش، از حوزه آرمان و فکر و

حماسه اسلام حمایت کنند. این بانوان خدیجه همسر پیامبر، سعدی دختر گریز، شیما دختر حارث بن عبدالعزی (خواهر رضاعی پیامبر)، هند دختر ابان بن عباد، خنسا شاعره معروفه و... بودند (حکیمی، ۱۳۷۳: ۲۳-۲۲).

قرآن کریم برای «شعر» علاوه بر عناصر سه‌گانه‌ای که اهل ادب برای شعر اصیل قائل هستند (قالب، لفظ و معنی - زرین کوب، ۱۳۵۸: ۶۴)، به عنصر چهارمی به نام «کارکرد اندیشه اصلی شعر» نیز توجه دارد.

قرآن کریم با آوردن کلمات «شعر» (آیه ۶۹ سوره یس)، «شاعر» (آیه ۴۱ سوره حاقه) و «شعراء» (آیه ۲۲۴ سوره شعراء)، با زبان و شیوه‌ای خاص به صحابه گرامی‌شان و نیز ما، نکاتی را آموزش می‌دهند که با تأمل و تعمق در آن‌ها می‌توان به حل مشکل شعر کمک کرد. چرا که به فرموده مولای متقیان «قرآن سرچشمه علوم است» (معادیکخواه، ۱۳۷۳، ج ۸: ۱۰۹).

شعر و شاعر نزد ائمه هدی (ع) چگونه بوده است؟

محمد رضا حکیمی در کتاب «ادبیات و تعهد در اسلام» در این باره می‌نویسد: «امامان نیز هر کدام گروهی شاعر زبده داشته‌اند و به اهمیت و تأثیر نفوذ شعر توجه می‌کرده و توجه می‌داده‌اند. چنان‌که از جمله نوشته‌اند که امام جعفر صادق (ع) دستور داد، شعر شاعر شیعی، سفیان عبدی را به کودکان و نوجوانان بیاموزند تا از سال‌های کودکی، شور دینی و حماسه اعتقادی در وجود آنان زنده شود و سرگذشت‌ها و حماسه‌های مردان خدا با خون شیعه بچگان ممزوج گردد» (حکیمی، ۱۳۷۳: ۲۳).

بخش اول: در آمدی بر نقد قرآنی «تعریف شعر»

«نقد ادبی» از جمله علوم و فنون ادبی است که متأسفانه حق آن در جامعه ادبی ما ادا نشده است. تا آنجا که پس از گذشت سال‌های بسیاری از تأسیس رشته «زبان و ادبیات فارسی» در دانشگاه‌های ایران، اخیراً (اردیبهشت ماه ۱۳۸۷) اولین مجله دانشگاهی مخصوص بررسی‌های ادبی با عنوان «فصل نامه نقد ادبی» به همت «دانشگاه تربیت مدرس» شروع به فعالیت کرد.

از میان انواع گوناگون نقد ادبی، به نقد دینی ادبیات -

قرآن شعر نیست و پیامبر (ص) شاعر نیست

الف. پیامبر (ص) و قرآن

بسیاری از اهل فضل اذعان می‌کنند، قرآن که شاهکاری ادبی است، در گزینش سبک و شیوه هنری، هم حق ذهن (باطن و فهم) و هم حق چشم (ظاهر و نمود زیبا) را ادا کرده است (همان: ۱۰۹). از این رو، برای بیان مقاصد خویش علاوه بر زیبایی‌های ظاهری از چهار اسلوب زبانی استفاده کرده است: زبان یا اسلوب علمی، تمثیل داستانی، تمثیل محض، و اسلوب بلاغی و عروضی (پیشین).

با توجه به مطالب بالا می‌توان نتیجه گرفت که رسالت شعر، تصویرسازی زیبا با صور خیال نیست. لذا در تعریف شعر نباید به الزام حضور «واژه‌ها و ترکیب‌های مناسب و بدیع، قالب مناسب، موسیقی و آهنگ، صور خیال و احساس یا بُعد عاطفی» بسنده کرد بلکه به «اندیشه یا پیام متعالی» نیز در صدر تعریف توجه کرد (همان: ۱۰۷).

بر این اساس و به گفته قرآن کریم، این کتاب آسمانی شعر نیست؛ هر چند ممکن است برخی از آیات واجد شرایط شعر بودن باشند یا حتی برخی از سوره مبارکه آن شعرگونه باشند. پیامبر (ص) نیز شعر نگفته که کلام او این گونه نبوده است. و صد البته شأن پیامبر اکرم (ص)، هم والاتر از آن بود که خود شعر بگوید و هم شعر نگفت تا نتوانند به او تهمت شاعری بزنند. بلکه شاعران توانایی در محضر ایشان حضور داشتند که زبان گویای شعر خود را در خدمت بیان و دفاع از اسلام علیه کفار و معاندان از نیام بیرون می‌کشیدند.

پیامبر (ص) شاعر نیست

خداوند و مسلمین از اولین روزهای ظهور اسلام، از ساحت پیامبر اکرم (ص) و وحی الهی دفاع کرده‌اند. ما نیز در اینجا به این مهم می‌پردازیم.

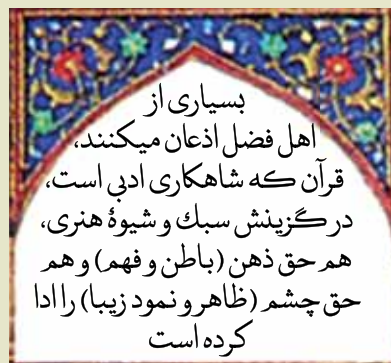
۱. ابوهلال عسکری در کتاب «معیار البلاغه» می‌نویسد: «در بیشتر کلام آن حضرت (علیه السلام) سجع جاری است» (عسکری، ۱۳۷۲: ۳۵۶). ابوهلال در کتابش به عنوان ذکر نمونه‌ای از کلام مبارک رسول (ص) می‌نویسد: «چون حضرت پیغمبر (ص) وارد مدینه شد... فرمود: ایها الناس افشو السلام و اطعموا الطعام و صلوا الارحام و صلوا باللیل و الناس نیام، تدخلوا الجنة بسلام (یعنی ای مردم بلند سلام کنید و طعام بدهید و صلوة رحم کنید و شب نماز بخوانید، در حالی که مردم در خواب‌اند تا به سلامت داخل بهشت شوید) (همان: ۳۵۶). این کلام ابوهلال عسکری را با این سخن مصطفی صادق رافعی،

خصوصاً- نقد ادبی از نگاه اسلام بسیار کم توجه شده است. از این رو، طرح آن در متون ادبی از چند جمله یا عبارت تجاوز نکرده است. (ایزدپناه، ۱۳۷۸: ۶۷).

نقد ادبی یکی از انواع علوم ادبی است که در دنیای غرب و جوامع مسلمان، تاریخ درس‌آموز و جایگاه بلندی داشته است. مؤلف کتاب «در قلمرو فلسفه ادبیات و ادبیات دینی» برای نقد، انواعی قائل شده است که عبارت‌اند از: نقد علمی، نقد ادبی و نقد دینی (پیشین).

وی درباره نقد دینی- خصوصاً نقد از نظر اسلام- می‌نویسد: «شیوه نقد اسلامی جز در صدر اسلام و تا حدودی در عصر مرحوم سید رضی و سید مرتضی در عراق، همواره در بوته فراموشی بوده است. اینک که با ظهور انقلاب اسلامی از مجرای اندیشه بزرگ احیاگر اسلام، امام خمینی (ره)، فرهنگ اسلامی حیاتی دوباره یافته است، می‌بایست همراه با انقلاب اسلامی در عرصه هنر و ادبیات نیز انقلاب اساسی صورت می‌پذیرفت» (همان: ۹۷). از این رو، جای تعجب ندارد که در کتاب‌های نقد ادبی تنها به این نوع نقد ادبی بر می‌خوریم: «نقد اخلاقی، نقد اجتماعی، نقد روان‌شناسی، نقد تاریخی و نقد فنی» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۱۳۲-۶۶).

بر این اساس و به ناچار، به عنوان مقدمه‌ای بر معرفی نقد دینی یک اثر ادبی باید گفت: «آثار ادبی به لحاظ اندیشه به چهار نوع تقسیم می‌شوند: آثار گمراهگر (مبتدل)، آثار سرگرم‌کننده، آثار نشاط‌آور و آثار هدایتگر و حکمت‌آمیز. قرآن و اهل عصمت، آثار نوع اول و دوم را «لَهوی الحدیث» (سوره لقمان، آیه ۶) می‌دانند و ادبیات نوع سوم (نشاط‌آور) با کتاب و سنت مابینتی ندارد. [از سوی دیگر] قرآن که خود را کتاب هدایت و حکمت نامیده است، انواع اثر ادبی- هنری همچون قصه، شعر، تمثیل و حکایت، طنز، رمان، کاریکاتور، نقاشی و... را به شرط هدایتگری به سوی خداگونگی و یا ایجاد نشاط و شادایی اهل ایمان، تشویق و حمایت کرده است» (ایزدپناه، ۱۳۷۸: ۱۰۹-۱۰۷).



از این التزام پیامبر اکرم(ص) به خودداری از شعرسرایی دارد. (همان: ۲۱۲-۲۰۸). اگر چنین نبود، اتهام شاعری رد که نمی‌شد، دامن‌گیر رسول اکرم(ص) نیز می‌شد که صد البته چنین چیزی در تاریخ ثبت نشده است.

خداوند، قرآن و شاعری

قالبی که عرب عصر نزول برای سخنان بلیغ خویش برمی‌گزید، شعر (قصیده) بود ولی قرآن در هندسه‌ای که درون کلام خود در افکنده، راهی مخالف پیمود؛ به‌گونه‌ای که با تأکید بر نثر جدی و مذمت شعر و شاعری، کلامی ساخته و پرداخته شد که نه به نثر خالص شباهت داشت و نه به شعر تمام (ناشناس، ۱۳۷۷: ۱۱۰). چرا که شعر «موسیقی عروسی دارد» (پیشین). و «موسیقی کلام در آن به‌گونه‌ای است که موجب غفلت مستمع از معنا می‌شود» (همان: ۱۱۲).

نویسنده و ادیب توانای مصر قرن بیستم تکمیل کنیم که در کتاب «اعجاز قرآن و بلاغت محمد(ص)» می‌نویسد: «بدون شبهه پیغمبر(ص) فصیح‌ترین عرب بوده^۱ و به تکلف سخن نمی‌گفته و منظور او تنها زینت کلام نبوده و سخن خود را به وسایل مصنوعی نمی‌آراسته و از به‌کار بردن کلمات نازیبا و مُستکره خودداری می‌کرده و گفته‌های وی دارای تأویلات بعیدی نبوده، اسلوب او زیبا و روش آن نیکو و طریقه او محکم بوده است. به‌طوری که خوانندگان آن آثار، الهام و نتایج حکمت و مقاصد عقلی را در آن می‌یافتند تا آنجا که جاحظ دربارهٔ سخنان او گفته است: سخن محمد(ص) دارای حروفی کم و معانی زیاد بود. کلمات او جامع بین عظمت و سادگی و وضوح دلالت و کمی کلمات بود... هیچ سخنی نافع‌تر، راست‌تر، موزون‌تر، زیباتر، بجاتر و سهل‌تر از سخنان او نیست» (همان: ۱۹۸-۱۹۷). و «نقل از عایشه است که می‌گفت محمد(ص) مانند شما به تعجیل سخن نمی‌گفت. سخنان او شمرده و واضح بود و به‌طوری تکلم می‌کرد که هرگاه شنونده آن را می‌شمرد، کلمات آن را احصا می‌کرد.» (همان: ۲۰۴-۲۰۳).

۲. «پیغمبر(ص) در زندگانی خود هیچ‌گاه شعری انشأ نکرد و هرگاه در مقام استشهاد، شعری از دیگران بر زبان وی جاری می‌گشت آن را از وزن خارج می‌کرد و ترتیب آن را در هم می‌شکست و یا اگر درست می‌خواند تمام شعر را انشاد نمی‌کرد. این معنی ممکن است احیاناً به‌واسطهٔ فراموشی و یا اشتباه در وزن برای کسانی رخ دهد ولی التزام به آن مخصوص به پیغمبر(ص) بوده است» (همان: ۲۰۹-۲۰۸).

مصطفی صادق رافعی در فصل بیست‌ویکم کتاب «اعجاز قرآن و بلاغت محمد»، شواهدی را نقل کرده است که نشان

محمد رضا حکیمی
در کتاب «ادبیات و تعهد در اسلام»
در این باره می‌نویسد: «طبع شعرو
لطافت شعور، ودیعهٔ الهی است.» در اسلام
آنچه منع شده، انحراف است در کاربرد
این ودیعه. وگرنه شعر غیر منحرّف، شعر
موضع‌دار راستین، ستوده شده است...»



است که نه در تمام سخن به کار آید و نه سخن از آن خالی بماند و به آن مقدار که خاطر آن را جلب می کند، به طور خودکار نه با تکلف، در سخن پذیرفته شود» (سیوطی، ۱۳۶۳: ۳۱۲-۳۱۳).

قرآن کریم و شاعران جاهلی

علامه آیت الله سید ابوالقاسم خوئی در کتاب «مرزهای اعجاز» می نویسد: «عرب جاهلی در فن فصاحت و بلاغت بر ملل دیگر برتری داشت و در فنون ادب به عالی ترین درجه رسیده بود... عنایت آنان به شعر به حدی رسیده بود که از میان اشعار انبوه دوران جاهلیت، هفت قصیده از بهترین اشعار را انتخاب نموده و آن‌ها را با آب طلا روی پارچه کتانی نوشته و به دیوار کعبه آویخته بودند... از این رو، مشیت حکیمانه الهی بر این تعلق گرفت که پیامبر خود را با اعجاز بیان و بلاغت خارق العاده قرآن مبعوث سازد تا ملت عرب بدانند که قرآن او سخن خداست و فصاحت و بلاغت آن از حدود توانایی بشر خارج می باشد. این مطلب به قدری روشن بود که هر فرد منصفی از آن‌ها را به اقرار واداشت» (خوئی، ۱۳۴۹: ۳۶-۳۴). «حتی ولید بن مغیره که به درخواست ابوجهل درباره قرآن نظر داد، گفت: به خدا قسم در میان شما کسی از من به اشعار عرب آشناتر نیست. هیچ کس از شما به پایه من در احاطه به فنون شعر از رجز و قصیده و اقسام سخن نمی رسد. به خدا قسم، سخن محمد (ص) شبیه هیچ کدام از آن‌ها نیست. به خدا قسم سخن او دارای حلاوت و شیرینی خاصی است؛ از هر سخن برتر است و بالاتر از آن سخنی نیست» (همان: ۸۱-۸۰).

پیامبر (ص)، و شعر و شاعری در دوران جاهلی و پس از آن

در اینجا لازم است ابتدا به دو نکته اشاره کنیم نخست آنکه شعرای جاهلی ادعا می کردند با جن‌ها ارتباط دارند (الکساندر و گیب، ۱۳۶۲: ۴۰) و اشعارشان القا شده جنیان است. بنابراین فوق بشری و غیر قابل تقلید است. اغلب آن‌ها به نام اجنه تخلص می کردند و برای خود اسم مستعاری در این رابطه قرار می دادند. به همین دلیل است که مردم هم‌زمان پیامبر (ص)، سخنان او را در زمینه چنین فرهنگی، جن‌زدگی و شعر شیاطین می نامیدند (بازرگان، ۱۳۷۵: ۷۶) که خداوند در هفت آیه انتهایی سوره شعراء (آیات ۲۲۱ تا ۲۲۷) ابتدا این گونه از آنان می پرسد: «آیا به شما خبر بدهم که شیاطین بر چه کسی نازل می شوند؟» (آیه ۲۲۱) و پاسخ می دهد: «(شیاطین) بر هر دروغ گوی

بنیان شعر بر استعاره است» (همان: ۱۱۳) و «شعر بدون صور خیال پرمایه نیست» (همان: ۱۱۴). در حالی که «حضور فقه و آیات الاحکام نیازمند نثری قاطع است» (همان: ۱۱۶). از سوی دیگر، «سالیب رایج در کلام عرب هنگام نزول قرآن، عبارت بود از: اسلوب محاوره‌ای، اسلوب خطابی، اسلوب شعری و اسلوب سجع. اسلوب محاوره‌ای در گفت‌وگوهای روزانه به کار می رفت، اسلوب خطابی بین خطیبان و سخنوران رایج بود، اسلوب شعری بر پایه محور معروف عروضی بود و اسلوب سجع متکلف را کاهنان به کار می بردند اما قرآن شیوه‌ای از بیان را آورد که اعراب با آن آشنایی نداشتند و با همه شیوه‌های رایج بیان فرق داشت. حتی کلام پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) که در اوج فصاحت است، به هیچ وجه رنگ و بوی کلام قرآنی ندارد» (عظیم زاده و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۲۵).

علاوه بر مطالب بالا، سید قطب در کتاب «آفرینش هنری در قرآن» می نویسد: «بافت آهنگین قرآن بر یک نسق نیست و موسیقی و سجع آن بر حسب مقتضای سخن و مقام تغییر پیدا می کند که این نغمه قرآنی پرتوی از تلفیق حروف و کلمات و تابع کوتاهی و بلندی فواصل است» (سید قطب، ۱۳۶۰: ۱۰۶-۱۰۵).

ابوهلال عسکری در کتاب «معیار البلاغه» می نویسد: «کلام نثر تا مزدوج (دارای سجع) نباشد نیکو و با حلاوت نیست. کلامی که از مزدوج خالی باشد، بلاغت ندارد و اگر کلامی یافت شود که بلیغ و از مزدوج بی نیاز باشد، هر آینه قرآن می باشد؛ زیرا در نظم از کلام مخلوق خارج است. در عین حال، در آن مزدوج زیاد است» (عسکری، ۱۳۷۲: ۳۵۵). به عبارت دیگر، سجع که یکی از محسنات کلام است، هم در نثر و هم در شعر به کار می رود. سیوطی در کتاب خود در مورد کاربرد سجع در قرآن کریم می نویسد: «بعضی که حد وسط را قائل اند، چنین نظر دارند که هر چند سجع زینت سخن است، احیاناً به تکلف می انجامد. پس این نظر بر آن

گنجهکار نازل می‌شوند و آنچه را می‌شنوند [توأم با دروغ‌های بسیار به آن‌ها] القا می‌کنند. [چرا که] اکثرشان دروغ‌گو هستند.» (آیات ۲۲۲ و ۲۲۳). «نکته دیگر آنکه» شعرا کسانی هستند که گمراهان از آنان پیروی می‌کنند» (آیه ۲۲۴).

بر این اساس، اولاً به دلیل آنکه گمراهان از پیامبر(ص) پیروی نمی‌کنند. ثانیاً پیامبر(ص) فردی دروغ‌گو و گناهکار نبوده و نیست و بنابراین شیاطین بر او نازل نخواهند شد تا چیزی بیاموزند؛ چه شعر باشد و چه پرت و بلا. به علاوه، با سیری در تاریخ شعر عرب به این نکته پی می‌بریم که «شعر عربی در آغاز دارای قوافی متنوع (در یک شعر واحد) بوده است. پس چون شاعران بنا را بر سرودن اشعار دارای رُوی نهادند، این شکل قافیه‌سازی، بقیه اشکال را تحت الشعاع خود قرار داد و گذشت روزگار نیز نتوانست در این قانون خللی ایجاد کند» (حسنی، ۱۳۸۳: ۹۰).

براین اساس، از نظر عرب قبل از اسلام و پس از آن، یک قطعه شعری، تعدادی بیت است (همان: ۱۱) که مقفا به یک رُوی باشند. اگر از این منظر به سوره‌های قرآن کریم نیز نگاه کنیم، باز هم به شعر نبودن قرآن کریم از منظر علوم عروض و قافیه عربی پی می‌بریم.

وحی الهی و مردم جهان

مرحوم دکتر خانلری در یکی از آخرین نظراتش در مورد شعر و شاعری می‌گوید: «باز هم حرف خواجه نصیر را تکرار می‌کنم که مسئله لذت بردن از وزن، بسته به این است که در چه جامعه‌ای باشد و چه زمانی. آنچه در یک زمان بین قومی مستحسن است، پیش همان قوم در زمان دیگری نامستحسن خواهد بود. سلیقه یک قوم با قوم دیگر فرق می‌کند» (اقبالی، ۱۳۷۰: ۷۸). از سوی دیگر، شهید مطهری در کتاب «وحی و نبوت» می‌نویسند: «بسیاری از سخنان زیبا مخصوص یک عصر است و با ذائقه عصر دیگر جور در نمی‌آید و یا حداقل مخصوص ذوق و ذائقه یک ملت است که از فرهنگی مخصوص برخوردار می‌باشند. ولی زیبایی قرآن نه زمان می‌شناسد و نه نژاد و نه فرهنگ مخصوص. همه مردمی که با زبان قرآن آشنا شدند، آن را با ذائقه خود مناسب یافتند» (مطهری، ۱۳۵۷: ۱۰۶).

تعریف اسلوب و حیانی

با توجه به مطالب بالا، می‌توان اسلوب نو و شیوه ادبی ویژه قرآن را که یکی از چهار پایه اعجاز بیانی قرآن کریم است (عظیم‌زاده و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۱۷)، اسلوب و حیانی نامید. چون چنین اسلوبی، ودیعه الهی و کلامی موضع‌دار و راستین (هدایتگر به سوی خداگونگی و یا ایجاد نشاط و شادابی در دل اهل ایمان) است. در آن از نظر کارکرد اندیشه انحرافی دیده نمی‌شود و عناصر سه‌گانه قالب، لفظ و معنی در کنار چهار شکل «زبان علمی، تمثیل داستانی، تمثیل محض، و اسلوب بلاغی و عروضی» به کار برده شده‌اند. لذا قرآن برتر از شعر است و مقام ادبی پیامبر(ص) - اگر چنین تعبیری درست باشد! - والاتر از مقام هر شاعر یا نویسنده دیگر در جهان است. به بیان دیگر، عبارت «وماعلمناه الشعر و ما یبغی له» (یس/۶۹) مبین این نکته است که مقام نبوی و حیانی پیامبر(ص) با مقامات دنیوی انسان‌های دیگر قابل مقایسه نیست، چه برسد به اینکه بخواهیم پیامبر گرامی اسلام(ص) و قرآن کریم را با فرد یا گروهی و اثر یا نوعی از انواع ادبی، در وجهی مشابه بدانیم. این در حالی است که در قرآن کریم کاربرد انواع ادبی را در نهایت لطافت و زیبایی می‌یابیم.

